

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی-پژوهشی
سال ششم-شماره چهارم-زمستان ۱۳۹۲-شماره پیاپی ۲۲

بررسی عناصر عرفانی در مرثیه‌سرایی ادبیات عاشورایی (ص ۲۸۳-۲۹۵)

مرضیه محمدزاده^{۳۰}

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۲/۱۱/۲۶

چکیده

به دلیل تناسب عشق و عرفان با شعر و ادبیات و از سویی دیگر با آیین و دین، نظرگاه عرفانی از برجسته‌ترین قرائت‌های عاشورا به حساب می‌آید. در عصرها و دوره‌های مختلف، نظرگاه شاعران به موضوع عاشورا متفاوت بوده و از آن برداشتهای متعدد و متفاوت ارائه نموده‌اند. در این میان دو برداشت یا قرائت حماسی و عرفانی، گسترده‌تر از قرائت‌های دیگر است. گرچه ظاهراً نظریه شهادت عرفانی، تفسیری غیراجتماعی و غیرسیاسی و بلکه سیاست-زدایانه از قیام امام حسین(ع) مینمایاند، اما همان‌گونه که در اشعار بسیار از شاعران عاشورایی مشهود است، فلسفه قیام عاشورا، در آزادبخشی آن است و بهترین درسی که از قیام امام حسین(ع) میتوان آموخت، حریت‌خواهی معنوی، بیداری مسلمانان و عزت و حفظ دین است. در عصر حاضر، منظر عرفانی شعر عاشورا، جایگاهی ممتاز با دوره‌های پیشین دارد و هر کدام حکم مقتل منظوم با رویکرد عدالتخواهی و اهداف سیاست عرفانی در قیام امام حسین(ع) را پیدا کرده‌اند. این مقاله بر آن است تا عناصر عرفانی را در مرثی ادبیات عاشورایی واکاوی نماید.

کلیدواژه‌ها: عشق، عرفان، شعر عاشورایی، قرائت‌های مختلف از عاشورا، قرائت عرفانی، قرائت حماسی

مقدمه

در نهضت عاشورا، چهار عنصر حماسه، سوگ، پیام و عرفان در پرشکوه‌ترین و زیباترین شکل در هم تنیده شده است. این عناصر در هیچ یک از حوادث تاریخ اسلام، در اوج و گستردگی کربلا دیده نمی‌شوند، اما باید دانست شرایط سیاسی حاکم بر جوامع، از مجموعه عوامل دخیل در نگرش به عاشورا، تأثیر چشمگیرتری داشته و به همین دلیل در عصرها و دوره‌های مختلف نگاه شاعران نیز به موضوع متفاوت بوده است. گاهی به ضرورت زمان، جنبه‌های حماسی و اساطیری حادثه را مطمئح نظر قرار داده و آن را ترسیم کرده‌اند و گاهی به اقتضای عصر، تأثیر عاطفی و احساسی واقعه را دست ابزار مضمون‌پردازی خود گذاشته و سوگ و اندوه آن را باز گفته‌اند. حتی در مواقعی اغراق و خرافه‌پردازی را پیش چشم کرده‌اند، گاهی پیام آن را منعکس ساخته و گاهی هم عرفان بی‌بدیل آن را مجسم می‌ساختند.

البته موضوع پرداختن به قرائت‌های عاشورا، برشمردن آنها و ارزیابی دلایل تاریخی و اجتماعی آن کاملاً امروزی است و نهایتاً به عصر آگاهی و آزادی، یعنی دوران مشروطیت به بعد بر میگردد (شرح منظومه ظهر، کافی: ص ۳۰۵).

استاد مطهری برداشته‌ها از عاشورا را متعدد و متفاوت میدانند و در این میان دو برداشت و قرائت حماسی و عرفانی را گسترده‌تر از بقیه میدانند و از قضا در این رابطه به شعر شاعران هم اشاره میکند و شاهد قرائت‌های خود را از ایشان بازگو میکند: «برداشت امثال دعبل خزاعی از نهضت اباعبدالله به تناسب زمان فقط جنبه‌های پرخاشگری آن است. برداشت عمان سامانی یا صفی‌علیشاه از این نهضت برداشته‌های عرفانی، عشق الهی، محبت الهی و پاکبازی در راه حق است.» (حماسه حسینی، مطهری، ج ۱: ص ۳۸۴).

عباسی، معتقد است انوار معرفت امام حسین (ع) در واپسین روزهای خوف‌انگیز تهاجم لشکر یزید، جان محبان حضرتش را منور ساخت و عجب نیست اگر عالمیان دیدند هفتاد و دو پاکبخته عاشق در هنگامه پر بلای کربلا، لب به تبسم می‌گشایند. چرا که حایل و حاجبی جز شمشیر برای وصال معشوق نمی‌بینند. آری مرگ را (عاشورا از منظر دلگشای عشق، عباسی).^{۳۱}

سیدآبادی، نگرش‌های گوناگون به عاشورا را در پنج تقسیم‌گنجانده که عبارتند از: «قدسی»، «تاریخی»، «دینی»، «آیینی» و «اسطوره‌ای»؛ آن‌گاه منظور خود از نگرش قدسی را چنین توضیح می‌دهد: «وقتی کسی عاشورا را نوعی تجربه قدسی تعریف میکند، رویکرد عرفانی را پذیرفته است. از نظر او عاشورا منبع عظیمی برای تجربه‌های عرفانی و کشف و شهود است.

شعر معروف عمان سامانی مبتین چنین نگرشی است. «عاشورا به مثابه شکل، سید آبادی: ص ۱۰۱).

محمد علی مجاهدی نیز قرائتهای عاشورا را پنجگانه دانسته است: «قرائت اساطیری و اسطوره سازی، قرائت عاطفی و احساسی، قرائت عرفانی، قرائت براندازی برای به دست گرفتن حکومت و قرائت ارزشی و مکتبی» (شکوه شعر عاشورا، مجاهدی: ص ۱۵۸)، وی برای هر یک از این قرائتها شواهد و دلایلی نیز ذکر کرده و در کنار آن، وضعیت تاریخی و اجتماعی متناسب با این قرائتها را باز نموده و اصولاً وضعیتهای سیاسی را سبب بروز و جلوه هر یک از این نگرشها دانسته است.

حاصل سخن در این مقال آنکه معناپردازان واقعه عاشورا، غالباً نگرش عرفانی به این حادثه را یکی از قرائتها خوانده‌اند.

جلال الدین محمد مولوی (م. ۶۷۲ ق) از بزرگترین شاعران عارف ایران که مثنوی معنوی او را میتوان از بهترین نتایج اندیشه و شمع فروزان طریقت عرفان در ادبیات فارسی دانست، به واقعه عاشورا و شهادت امام حسین (ع) نگرشی عاشقانه و عارفانه و تقریباً متمایز از دیگران دارد. او نیز با همین نگرش عرفانی به شهادت است که میگوید: روز عاشورا هنگام آزاد شدن شهیدان از زندان و گسستن بند است و نباید در آن به عزاداری پرداخت. وی ابعاد عارفانه واقعه عاشورا را میکاود و باز مینماید و هیچ نشانی از غم و سوگ در آن نمیبیند:

روح سلطانی ز زندانی بچست	جامه چه دریم و چون خاییم دست
چون که ایشان خسروان دین بُدند	وقت شادی شد چه بشکستند بند
سوی شادروان دولت تاختند	گُنده و زنجیر را انداختند

(مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسون: ص ۸۴۳-)

(۸۴۴)

رابطه توأمان عشق و عرفان در اشعار عاشورایی

عشق و عرفان یکی از ارزنده‌ترین جان مایه‌های شعر عاشورایی به حساب می‌آید و به دلیل دلپذیری و دل‌انگیزی زبان عاشقانه، شعر عاشورایی اگر از این زبان بهره برده باشد، دلخواه و دلپسند و در عین حال عمیق و کمال‌یافته مینماید؛ اگر چه سوگ و حماسه از مضمونهای فراگیر شعر عاشورایی به‌شمار می‌روند، از این درون مایه نیز بی‌بهره نیستند. سنگری مینویسد: «نهضت کربلا تنها جانمایه سروده‌های آتشین، طوفان برانگیز و ظلمت ستیز نیست، بلکه در قلمرو عرفان و سلوک و ارائه سرمشق در عشق و پاکبختگی نسبت به معشوق نیز همواره مضمون سروده‌های عمیق عارفانه بوده است.» (نقد و بررسی ادبیات دفاع مقدس، سنگری، ج ۱: ص ۶۱).

سده‌های ششم، هفتم و هشتم هجری، اوج عرفانگرایی بود، شعر عاشورایی نیز از سوی برخی شاعران با منظر عرفانی دیده می‌شد. شاعرانی نظیر حکیم سنایی، عطار و مولانا از آن جمله‌اند.

آسنایی در «حدیقه الحقیقه» در فصل نعت و منقبت امام حسین(ع)، افزون از صد بیت درباره آن حضرت و شهادت او آورده است. از دیدگاه وی عامل و علت پیدایش قیام عاشورا آن بوده است که گروهی دنیا خواه، تاب تحمل شخصیت لامکانی امام حسین(ع) را نداشتند و به همین دلیل ظالمان ظلمت‌پرست درصدد برآمدند تا خورشید وجود امام حسین(ع) را به تاریکی بکشانند و بدین وسیله در زندگی دی‌جور خود غوطه‌ور شوند و هیچ مانعی در میان نبینند. این گروه گمراه نه تنها با امام حسین(ع) چنین برخورد کردند، بلکه پیش از او با پدر گرامیش نیز همان رفتار را نمودند و فلسفه اصلی مخالفت آنان با امام علی(ع) در همین نکته نهفته بود و قتل امام حسین(ع) تاوان شکست‌هایی است که جاهلان و ظلمت‌پرستان یزیدی از ذوالفقار امام علی(ع) متحمل شده بودند.

لا مکان گوی، کاصل دین این است سر بجنبان که جای تحسین است
دشمنی حسین از آن جُستست که علی لفظ لامکان گفتست
(حدیقه الحقیقه، سنایی: ص ۶۶)

عارفان و اولیای الهی و سالکان طریقت، ثنا و ستایش بر امام حسین(ع) و یاران فداکار و عارف او را وظیفه طریقتی خود میدانند و از این جهت همراهی و همگامی خود را با کسانی اعلام می‌کنند که با نور الهی راه می‌پیمایند و بر سر نیزه، ندای قرآن سر می‌دهند. سنایی برای تأکید بر لزوم تحمل رنج و بلا در انجام دادن اعمال دینی و نیز تحمل سختی‌های مراحل طریقت، از حسین بن علی(ع) مدد می‌جوید و تجربه تاریخی آن حضرت و یارانش را الگویی تکرارپذیر میدانند و بدین لحاظ مطالعه داستان عاشورا را بر خود و رهپویان حقیقت فرض میدانند و بدین ترتیب امام حسین(ع) و شهادت او الگوی منحصر بفردی است که فرا روی سالکان طریقت قرار گرفته است:

سراسر جمله عالم پر شهید است شهیدی چون حسین کربلا کو
(حدیقه الحقیقه، سنایی: ص ۵۷۱)

سنایی معرفت‌یابی به ماهیت قیام عاشورا و شخصیت امام حسین(ع) را در صورتی ممکن میداند که شخص، انقطاع از اغیار را تجربه کرده باشد و الا حکایت امام حسین(ع) خواندن، سودی نخواهد داشت، زیرا آن حضرت دست به تجربه‌ای زده است که جز میرندگان پیش از مرگ نمیتوانند آن را تجربه کنند و به فهم و درک و لمس آن نائل آیند (فلسفه عاشورا از دیدگاه اندیشمندان مسلمان، قنبری: ص ۱۹۶).

عزت و حفظ دین و گریز از بندگی طاغوت

یکی از مهمترین قرائت‌های عرفانی شعر عاشورایی عزت و حفظ دین و گریز از بندگی طاغوت است. اشعار عاشورایی محمد اقبال لاهوری (م. ۱۳۵۷ق) شاعر متفکر پاکستانی و آخرین شاعر بزرگ فارسیگوی شبه قاره هندوستان نیز حاوی نکات عرفانی و فلسفی است. او درباره عاشورا قرائت عرفانی دارد و فلسفه قیام عاشورا را در حریت‌بخشی معنوی میداند. از دیدگاه او، امام حسین(ع) و یارانش برای کسب آزادی و گریز از بندگی طاغوت و غیر خدا و اثبات بندگی نسبت به خدا و برخوردار کردن دیگران از آزادی در سایه تعبد الهی قیام کردند، پس فلسفه قیام عاشورا، در آزادی‌بخشی آن است و بهترین درسی که از قیام امام حسین(ع) می‌توان آموخت، همین حریت‌خواهی معنوی است:

در نوای زندگی سوز از حسین اصل حریت بیاموز از حسین
(کلیات اشعار فارسی اقبال لاهوری: ص ۱۰۳)

اقبال آنگاه که از بی‌نیازیهای فقر صحبت میکند، عربانی فقر و فقر عربان را از اعتلای مسلمانی میشناسد که از بانگ تکبیر حسین(ع) جوشیده است:

حکمت دین، دنوازیهای فقر قوت دین، بی‌نیازیهای فقر
فقر عربان، گرمی بدر و خنّین فقر عربان، بانگ تکبیر حسین
(همان: ص ۳۹۶)

اقبال اهداف نهضت عاشورا را در بیداری مسلمانان و عزت دین و حفظ آیین میداند و فلسفه آن را در آزادی‌بخشی آن میداند، هر چند که عاشورا، آزادی از موانع درونی و بیرونی را به انسانها ارزانی میدارد، ولی از دیدگاه اقبال، تقدم با آزادی درونی است، زیرا تا زمانی آدمی ارزش آن را نداند و قدر آن را نشناسد، هرگز در بیرون، بهره کافی را از آن نخواهد برد:

هر که پیمان با هُوَ الموجود بست گردنش از بند هر معبود رست
(همان: ص ۷۴)

ظلم ستیزی بارزترین نمود قیام امام حسین(ع) است. ادبا و اندیشمندان تاریخ از عصر عاشورا تا کنون در برابر سازش ناپذیری، استقامت و ظلم ستیزی امام کرنش نموده‌اند. امام به آدمیان درس داد که بر وجود هیچ استبدادی رضایت ندهند:

تا قیامت قطع استبداد کرد موج خون او چمن ایجاد کرد
(همان: ص ۷۵)

امام حسین(ع) سرّ لا اله الا الله را افشا کرد و بر هر چه باطل، خط قرمز کشید. از تکبیر خونین او که از سرنیزه‌اش به گوش آدمیان رسید، ایمان راستین زنده شد. چنان که مکتب

درس آموز او هنوز هم دایر است:

ملست خوابیده را بیدار کرد	خون او تفسیر این اسرار کرد
ز آتش او شعله‌ها افروختیم	رمز قرآن از حسین آموختیم
تازه از تکبیر او ایمان هنوز	تار ما، از زخمه‌اش لرزان هنوز

(همانجا)

مقاتل منظوم عاشورایی معاصر

در عصر حاضر منظر عرفانی شعر عاشورا جایگاهی متمایز با دوره‌های پیشین دارد. علاوه بر تشبیب و تغزلهایی که در شعرهای پراکنده از بیشمار شاعران عاشورایی این عصر میتوان نشان کرد، سه منظومه سترگ و مفصل آتشکده نیر از نیر تبریزی، زبده الاسرار از صفی‌علیشاه و گنجینه الاسرار (گنجینه اسرار) از عمان سامانی نیز در این روزگار منحصرأ با نگاه عرفانی یا حماسی - عرفانی به واقعه کربلا پدید آمده‌اند که هر کدام حکم مقتل منظوم دارند.

در تفسیری که این سه بزرگوار و برخی دیگر از صوفیان و عارفان از قیام امام حسین (ع) ارائه کرده‌اند، سخنی از مبارزه با ظالمان و حمایت از مظلومان نیست. نیر تبریزی، صفی‌علیشاه و عمان سامانی با واژه‌هایی عرفانی به تفسیر قیام امام پرداخته‌اند.

منظومه عاشورایی آتشکده نیر تألیف میرزا محمدتقی تبریزی متخلص به نیر (م. ۱۳۱۲ ق)، از عالمان و شاعران قرن سیزدهم و چهاردهم هجری است. این منظومه در حقیقت مقتل منظوم عاشوراست که با لحنی حماسی و فخیم پرداخته شده است. در لحظاتی این مقتل زاویه و نگرشی کاملاً عرفانی پیدا میکنند. نیر در هنگام رسیدن به کربلا از زبان امام حسین (ع) میگوید:

شاد زی شاد ای زمین کربلا	این من و این تیرباران بلا
سوی تو با شوق دیدار آمدم	بردم اینجا بویی از یار آمدم
آدمم تا جسم و جان قربان کنم	منزل آن سوتر ز جسم و جان کنم...

(دیوان اشعار نیر تبریزی: ص ۶)

نیر در سروده دیگر، سخنان حضرت حق را در گوش امام حسین (ع) هنگامی که در لحظه شهادت بود چنین بیان میکند:

کای شهسوار بادیه ابتلای ما	بازاً ز آن توسط حریم لقای ما
دادی سری ز شوق و خریدی لقای دوست	هرگز زیان نبرد کس از خونهای ما

(دیوان اشعار نیر تبریزی: ص ۱۱۸)

رموز عرفان و شهادت در اشعار عاشورایی

مثنوی زبده الاسرار از محمدحسن اصفهانی ملقب به صفی‌علیشاه (م. ۱۳۱۶ ق)، از عرفای مشهور و قطب سلسله نعمت‌اللهی است. شیوه نامه سلوک الی الله با تطبیق بر واقعه عاشورا و رموز شهید و شهادت، کاری کاملاً بدیع در ادبیات آیینی و عرفانی است. او با آفرینش منظومه خود به تبیین این دیدگاه پرداخت و فرازهایی از مثنوی بلند عاشورایی او مورد اقبال فراگیر طبقات مختلف قرار گرفت. این مثنوی بر وزن مثنوی مولوی است و در بیان و اسرار شهادت حسینی و تطبیق با سیر و سلوک الی الله سروده شده است و همچنین در برگیرنده رموز عرفان و شهادت شهیدان راه حق و حقیقت می‌باشد. صفی‌علیشاه خود در داستان کربلا سر عرفان را آشکارا بیان میکند:

گویم اندر داستان کربلا سر عرفان را عیان و برملا
(زبده الاسرار، صفی‌علیشاه: ص ۲۶)

این مثنوی در اسرار شهادت حضرت علی اصغر(ع) گیرایی خاص به خود می‌گیرد:

چون نوای «قبل موتوا ان تموت» شد بلند از نای حیّ لایموت
بود طفلی شیرخوار اندر حرم کافرینش را پدر بُد در کرم
بانگ زد کای ساقی بزم السّت! شیر خوار از کودکی شد می‌پرست
گوهری بر پیش آن شاه، ارمغان کو سبک وزن است و در قیمت گران
(همان: ص ۶۹)

صفی‌علیشاه در انتهای کتاب، مثنوی زیبای عقل و عشق را سروده است و صحبت‌های عقل و عشق را در جریان شهادت امام حسین(ع) به زیبایی ترسیم میکند و در آخرین بیت آن از یکی شدن عقل و عشق در لحظه جان دادن امام حسین(ع) پرده برمیدارد:

چون عشیق از جام وحدت مست شد عقل با عشق آمد و همدست شد
(همان: ص ۳۶۰)

* * *

منظومه گنجینه الاسرار از میرزا نورالله عمان سامانی، ملقب به «تاج الشعرا» (م. ۱۳۲۲ ق)، از ناموران شعر دینی در سده سیزدهم و چهاردهم قمری است. وی از بزرگترین شاعران مذهبی دوره مشروطه است که استواری سخن پارسی را با پرداختهای عالی و تازه از تاریخ در هم آمیخت و در شعر مذهبی این دوره فرازهایی ژرف آفرید.

این مثنوی اثری ماندگار در شعر عاشورایی است که با برداشتهای ناب عرفانی همراه شده است. عمان در این راه از دو استاد مقدم خود، یعنی نیر تبریزی و صفی‌علیشاه پیشی گرفته است، گرچه فاصله زمانی ایشان با یکدیگر بسیار اندک است.

گنجینه الاسرار سوگی است پر شور و عرفانی برای سید الشهداء(ع)، با زبانی بسیار فصیح

و گرم و گیرا و این مثنوی از مثنویهای ماندگار در حوزه شعر عاشورایی است که پس از یک قرن هنوز طراوت و جاذبه خود را حفظ کرده است.

عَمان گنجینه الاسرار را از ابتدای خلقت آغاز میکند و اینکه محبت الهی در همان آغاز در جامی به مستان ربوبی داده شده و هر کس به حدّ توان خود از این دُردِ دُرد مینوشد:
 انبیا و اولیا را با نیاز شد بساغر، گردن خواهش دراز
 (گنجینه الاسرار، عمان سامانی: ص ۴۶)

هر یک از انبیا و اولیا در حدّ خویش از شراب حق سرمست میشوند، اما آنکه این جام محبت و بلا را که هنوز لبریز مانده از ساقی باز میگیرد و در کام جان میریزد، امام حسین (ع) است. عمان، امام را فنا شده در ذات حق میداند و اظهار میکند که حق در او تجلی کرده است و او عین حق است:

دیگر از ساقی نشان باقی نبود ز آنکه آن میخواره جز ساقی نبود
 (همان: ص ۵۰)

عَمان، عاشورا را میدانی میداند که سالکان در آن سلوک میکنند تا به مراد و مقصود خود برسند. در این میدان امام حسین (ع)، قطب عرفان و مرشد سالکان است و اصحاب او مریدان و ره‌پویان وصالند. از نظر عمان مسیر مدینه تا کربلا، هفت شهر عشق است که امام و همراهانش باید وادیهای طریقت را یکی پس از دیگری پشت سر بگذارند تا به سیمرغ عشق دست یابند. کربلا و شهادت نقطه کمال این حرکت است.

از نظر او، امام کسی است که صفات الهی را در خود متجلی ساخته و بر اثر عبادات و ریاضتهایی که متحمل شده به مرحله خداگونگی رسیده است. وی در اشعار خود به وحدت امام حسین (ع) با حق اشارت زیادی می‌کند و امام را انسان به حق پیوسته و از همه چیز رسته میداند و این وحدت را حاصل اخلاص و عبادت آن حضرت می‌شمارد.

در عاشورا، امام حسین (ع)، نه تنها سر حلقه مستان سالک طریق بود، بلکه او در مقام ارشاد و اصحابش در مقام طلب بودند. از دیدگاه عمان، هر یک از اصحاب عاشورا در مرتبه‌ای از سلوک قرار داشتند و به فراخور نیازشان از چشمه‌سار معرفت امام، سیراب میشدند. در این میان امام حسین (ع) همچون راهبری دلسوز گام به گام به تعلیم و هدایت طالبان و سالکان مشغول بود و در دستگیری آنان از هیچ کوششی فروگذار نبود. او با تشکیل مجالس مختلف، هم از عرفان نظری سخن میگفت و هم از وعده‌هایی که برای عارفان داده‌اند، ذکری به میان می‌آورد تا بدین طریق، بر قوت قلب سالکان طریقت بیفزاید و در مواردی هم خود با بهره‌گیری از قدرت عرفان و غیبیش، جلوه‌هایی از جمال حضرت حق را بر آنان آشکار می‌ساخت:

جمله را کرد از شراب عشق مست یادشان آورد آن عهد السنت
(همان: ص ۷۸)

و نهایت تعلیم آن مرشد طریقت، تذکار طالبان و سالکان به مقام رضا بود:
ای اسیران قضا در این سفر غیر تسلیم و رضا این المفر
(همان: ص ۷۶)

یکی از زیباترین بخشهای مثنوی، گفتگوی امام حسین(ع) با فرزندش علی اکبر است. تعهد شاعر به موسیقی قافیه‌ها و ردیفها بسیار چشمگیر است. عمان از قافیه‌های بلند استفاده میکند تا کلمات بخوبی بر دل و جان جای بگیرد.

فرستادن علی اکبر به کارزار از جانب امام، اوج رهایی از تعلق و دوری از وابستگی به دنیا است. عمان معتقد است که امام حسین(ع) در راه رسیدن به رضای دوست، همه خواهشهای دل و همه وابستگیها را به کناری نهاده و این کار با فرستادن فرزند رشیدش به میدان انجام پذیرفته است:

گفت: کای فرزند مقبل آمدی آفت جان، رهن دل آمدی
کرده‌ای از حق، تجلی ای پسر زین تجلی، فتنه‌ها داری به سر
نیست اندر بزم آن والا نگار از تو بهتر گوهری، بهر نثار
چون ترا او خواهد از من رو نما رو نما شو، جانب او رو، نما
(همان: ص ۱۱۳)

او بر این اعتقاد است که شهادت امام بر اساس خواست و مشیت الهی صورت گرفته و چون نوبت به او رسیده، وصول او به شهادت رقم خورده است:

نوبت ساقی سرمستان رسید آنکه بد پا تا ز سر مست آن رسید
آنکه بد منظور ساقی، مسست شد و آنکه دل از دست برد، از دست شد
(همان: ص ۷۳)

امام با جبرئیل، امین وحی الهی، مأمور ابلاغ سلام که از سوی حضرت حق برای او پیام آورده به گفتگو مینشیند و شمه‌ای از مقامات عرفانیش را به جبرئیل بازگو میکند تا او هم در جریان تعالی روحانی امام قرار گیرد:

آنکه از پیشش سلام آورده‌ای و آنکه از نزدش پیام آورده‌ای
بی حجاب اینک هم آغوش من است بی تو رازش جمله در گوش من است
از میان رفت آن منی و آن تویی شد یکی مقصود و بیرون شد دویی
(همان: ص ۱۶۶)

و جبرئیل که شهپر خود را از آتش غیرت در معرض سوختن میبیند، امام را تنها میگذارد:

از سر زین بر زمین آمد فراز
وز دل و جان برد جانان را نماز
(همان: ص ۱۶۶)

در مقام مقایسه میتوان گفت: آتشکده نثر بیشتر لحن حماسی - عرفانی دارد؛ زبده الاسرار صفی‌علیشاه کاملاً عرفانی است، اما عمان سامانی در مثنوی خود تلفیقی از این دو، همراه با سوز و گدازی عاشقانه دارد و به‌همین دلیل تأثیر کلام و قبول عام وی بیشتر است. از دیگر عرفای دلسوخته میتوان از میرزا فتح‌الله قدسی کرمانی (م. ۱۲۶۸ق) متخلص به «فؤاد» می‌باشد. مراثی او را باید در شمار بهترین مرثیه‌ها شمرد. فؤاد واقعه عاشورا و کربلا را بسیار عاشقانه می‌بیند و تصویرهایی که ارائه می‌دهد، افقی بسیار فراتر از مرگ و ضجه و زنجموره را ترسیم میکند و در عین حال شعر وی فخیم و کلام او متین و مستقیم است (رک: مقاله مکتب فواد در شعر عاشورائی غلامرضا کافی) حتی مراثی فؤاد ملول و رقت آور نیست و سخنش در خواری و اضمحلال نمی‌تپد. روح زلال و منش درویشی او شعرش را دردمند، سوزنده و تأثیرگذار کرده است.

شعر عاشقانه او در عین سوز و ساز از تزیین، آرایه و پیرایه نیز تهی نیست و صنایعی نظیر جناس، ایهام و ترجیع در کارش فراوان است. حتی شاعر به قافیه‌ها و ردیفهای نو و بدیع نیز می‌اندیشد. در آثار عاشورایی فؤاد که حجم قابل توجهی از دیوان او را در برمیگیرند چند غزل عاشقانه و تقریباً معروف وجود دارد:

زنده جاوید کیست؟ کشته شمشیر دوست	کآب حیات قلوب در دم شمشیر اوست
گر بشکافی هنوز خاک شهیدان عشق	آید از آن کشتگان زمزمه دوست دوست
عاشق وارسته را با سر و سامان چکار	قصه ناموس و عشق، صحبت سنگ و سبوست

(شمع جمع، فؤاد کرمانی: ص ۱۴۵)

و در مورد امام حسین (ع) و شهدای کربلا که پای بر سر هستی و تاج شرافت بر سر بنی آدم نهادند، گوید:

ای که به عشقت اسیر خیل بنی آدمند	سوختگان غمت با غم دل خرمند
تاج سر بوالبشر خاک شهیدان توست	کاین شهدا تا به حشر فخر بنی آدمند

(همان، ص ۱۵۵)

ابعاد اخلاص و عرفان در شعر شاعران معاصر

بُعد اخلاص و عرفان کربلا در شعر شاعران معاصر نیز اشارات قابل اعتنایی شده است. حضور عرفان و شیفتگی عارفانه در یاران پاکباز و عاشق امام حسین (ع) که معنای مجسم عرفان بودند، نیایشها و زمزمه‌های شب عاشورا، صفای باطن اصحاب، شوق شهادت و دیدار محبوب، شیفتگی به نماز و عبادت، سخنان عاشقانه و عارفانه آنان همه نشانه آن است که

کربلا پایگاه عرفان و محبت الهی است.

از کسانی که از منظر عشق و عرفان به واقعه عاشورا نگریسته‌اند، میتوان به محمد کاظم طوسی، احمد ناظرزاده کرمانی، محمود شاهرخی و محمدعلی مجاهدی اشاره کرد.

محمدکاظم طوسی (م. ۱۳۲۷ ق) در چندین غزل از غزلیات عاشورایی خود، از منظر عاشقانه به عاشورا نگریسته است. اشعار طوسی در مجموعه‌ای بوسیله خودش، با نام «پرتوی از حیات» گرد آمده که به چاپ رسیده و غالباً اشعار مذهبی و عاشورایی است:

تا شاه عشق کرد هوای لقای دوست	بگسست بند مهر دل از ماسوای دوست
از خانمان و مسکن خود دیده برگرفت	زان رو که داشت یکسره در سر هوای دوست
با اهل بیت خویش روان شد به کوی عشق	تا هر چه داشت جمله برد در منای دوست
لب تشنه داد جان به لب آب ای دریغ	در خاک و خون فتاد که یابد رضای دوست

(پرتوی از حیات، طوسی: ص ۱۷۷)

احمد ناظرزاده کرمانی (م. ۱۳۵۵ ش) در اشعار عاشورایی خود، عاشقانه به موضوع نگریسته است:

از ازل عشق روان‌پرور و جان‌افزا بود	گرمی عالم از این برق جهان‌آرا بود
چون حسین بن علی پای در این عرصه نهاد	شهدالله که دل‌داده بی پروا بود
آن شهادت که در آن خیره جهان است هنوز	فتح فرخنده فرمانده عاشورا بود

(دانشنامه شعر عاشورایی، محمدزاده، ج ۲: ص ۱۱۹۲-۱۱۹۳)

در عصر انقلاب محمود شاهرخی که خود شاعری فرزانه و عارفی وارسته بود، به کربلا از منظری عارفانه مینگریست:

دمید تا ز افق مهر جانفزای حسین	شد آشکار ز آئینه لقای حسین
جمال حق که به ستر جلال بود نهان	حدیث دلکش عشق است ماجرای حسین

(تجلی عشق در حماسه عاشورا، شاهرخی: ص ۵۷)

گرفت روشنی آفاق از ضیای حسین

او امام حسین(ع) را یگانه عاشق عرصه دلدادگی میدانند و از عظمت و جلال عشق آن حضرت به پروردگار عالم و پاکبازی او سخن میگویند:

دیگر این دل را سکون و تاب نیست
 در سکونم طاقت و پایاب نیست
 اوست چشم حسن را انسان عین
 مقتصدای عاشقان حق حسین
 (تجلی عشق در حماسه عاشورا، شاهرخی:
 ص ۱۰)

محمد علی مجاهدی نیز به عاشورا با دیدی عارفانه نگاه کرده است. برای مثال «سیر در ملکوت» عنوان منظومه کوتاهی از اوست که درباره حضرت علی اکبر پرداخته شده و در بحر و وزن مثنوی شکل گرفته است و زبانی یکدست و امروزی دارد:

روز عاشورا که روز عشق بود
 جان یاران پر ز سوز عشق بود
 بانگ میزد ساقی بزم بلا
 عاشقان راه آشکار و بر ملا
 کای گـرـوه باده خواران الست
 بایسد از جام بلا گردید مسست
 (گریه اشک، مجاهدی: ص ۳۳۲)

اهمیت حضور این دیدگاه که نظائر دیگری نیز از برخی شاعران مانند ابوتراب جلی، غفار اسد شیرازی، حداد کاشانی و بهاءالدین خرمشاهی دارد، در آنجاست که این عصر، عصر فخامت سخن و عالی بودن مضامین در شعر عاشورایی نیست و ترمیم این ناگواری از دهه چهل و با ظهور اندیشه‌های حکومت براندازانه و معارضه جویانه صورت میگیرد. بنابراین پاسداشت برداشت عاشقانه از این جهت سزاوار است که تا حدودی این کوتاهی را جبران میکند.

نتیجه

مخالفان و موافقان نهضت عاشورا از دیدگاههای مختلفی به این واقعه نگریسته‌اند. نقش شاعران در این میانه تشریح واقعه عظیم کربلا با دیدگاهی عرفانی بوده است؛ یعنی عمدتاً عاشورا را از منظر عرفانی نگریسته و قیام آن حضرت را حرکتی عارفانه شمرده‌اند. عمده این آثار مربوط به شاعران عهد قاجار به بعد است. از پیشینیان نیز میتوان به سنائی و مولوی اشاره کرد.

فهرست منابع و مآخذ

قرآن مجید.

- ۱) اقبال بالاعمال الحسنه فیما یعمل مره فی السنه، سید بن طاووس، علی بن موسی، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.
- ۲) پرتوی از حیات، طوسی، محمد کاظم، مشهد، نشر طوسی، ۱۳۶۸ ش.
- ۳) تجلی عشق در حماسه عاشورا، محمود شاهرخی، عباس مشفق کاشانی، تهران، شرکت چاپ و انتشارات اسوه، ۱۳۷۸.

- ۴) حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، سنایی غزنوی، محدود بن آدم، به کوشش مدرس رضوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۹.
- ۵) حماسه حسینی (دوره سه جلدی)، مطهری، مرتضی، قم، نشر صدرا، ۱۳۷۷.
- ۶) دانشنامه شعر عاشورایی، محمدزاده، مرضیه، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۳.
- ۷) دیوان آتشکده، نیر ممقانی، محمد تقی بن محمد، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۶۸.
- ۸) زبده الاسرار. صفی علی شاه، میرزا حسن، تهران، انتشارات صفی علی شاه، ۱۳۷۹.
- ۹) شرح منظومه ظهر، کافی، غلامرضا، تهران، مجتمع فرهنگی عاشورا، ۱۳۸۶.
- ۱۰) شکوه شعر عاشورا. مجاهدی، محمد علی، قم، مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، ۱۳۷۹.
- ۱۱) شمع جمع، فؤاد کرمانی، فتح الله، به تصحیح حسین بهزادی، تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۱.
- ۱۲) «عاشورا به مثابه شکل»، مجموعه مقالات هنر دینی، سید آبادی، علی اصغر، تهران، نشر نیستان، ۱۳۸۱، ص ۱۰۱.
- ۱۳) «عاشورا از منظر دلگشای عشق»، عباسی، ذبیح الله، مجله کیهان فرهنگی، ۱۳۸۰، شماره ۱۷۴، ویژه فروردین ماه.
- ۱۴) فلسفه عاشورا از دیدگاه اندیشمندان مسلمان، قنبری، بخشعلی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۷۹.
- ۱۵) کلیات اشعار فارسی، اقبال لاهوری، محمد، به کوشش احمد سروش، تهران، انتشارات کتابخانه سنایی، ۱۳۴۳.
- ۱۶) گنجینه الاسرار، عمان سامانی، به اهتمام محمد علی مجاهدی، قم، انتشارات اسوه.
- ۱۷) مثنوی معنوی. مولوی، جلال الدین، به تصحیح نیکلسون، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.
- ۱۸) نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس، سنگری، محمدرضا، تهران، نشر پالیزان، ۱۳۸۰.
- ۱۹) مقاله: مکتب فواد در شعر عاشورایی. دکتر غلامرضا کافی. فصلنامه سبک شناسی نظم و نثر فارسی. سال چهارم شماره دوم. شماره پیاپی دوازده. تابستان ۹۰. ص ۱۷۱-۱۹۱